

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Martyrs

جانبازان

موسوی

۰۹.۰۶.۱۰

## به بهانه روز شهداء

### یادی از فرزند دلیر و فرزانه مردم "قیوم رهبر"

### "بخش دوم"

فردای آنروز بعد از صرف صبحانه، و قتی از زنده یاد "کامبیز" خواستیم تا اجازه دهد زحمت را کم کنیم خلاف روز قبل کمترین مخالفتی انجام نداده پیشنهاد نمود تا ما را به هر کجا که خواسته باشیم، برساند. ما هم پیشنهادش را پذیرفته از وی خواستیم ما را تا مرکز شهر تهران مقابل مخابرات برساند.

در بین راه زنده یاد "کامبیز" که می توان گفت درکش از وظایف انترناسیونالیستی عناصر انقلابی و تعهدش به انجام آن درک، دست کمی از زنده یاد "رهبر" نداشت و نسبت به سرنوشت مردم افغانستان و نیروهای انقلابی آن چنان مسؤولانه برخورد می نمود، تو گوئی خودش نیز یکی از فرزندان افغانستان است، صحبت شب قبل را پیش کشیده ضمن آنکه از طرز برخورد اولی رفیق سازمان "پیکار" پوزش خواست، علت آن را بیشتر یک سوءتفاهم تذکر داد. بدان معنی که مستقل از موضوع بحث ما، گویا در جنبش چپ برخی از علنی گری های رفقای آن سازمان مورد انتقاد دیگران قرار داشته است و وقتی کامبیز صحبت از طرز دید این قلم را مطرح می نماید، وی در آغاز فکر کرده که کامبیز وسایر حضار، در موجودیت "رهبر" می خواهند سازمان "پیکار" را به چهار میخ بکشند به همین علت ابتداء برخورد سخت خشن نموده بود اما وقتی در ادامه بحث متوجه می شود که انتقاد رفقای افغان محدود به آنها نمانده بلکه جناح راست جنبش چپ را با بیرحمی بیشتر مورد حمله قرار می دهد، از حدت برخورد هایش کاسته می گردد.

همچنین وی اذعان داشت که خود نیز با درک ما مبنی بر ملتهب بودن اوضاع موافق بوده، پیشنهاد نمود که بهتر است هرچه زودتر "رهبر" از تهران بیرون شده عازم جبهه گردد.

حوالی ظهر به میدان توپخانه رسیدیم و می بایست از "کامبیز" جدا شویم، برخورد آن دو فرزانه، زمان جدائی از همدیگر چنان رقت آور بود تو گوئی هر دو طرف می دانستند که دیگر همدیگر را نخواهند دید، که همین طور هم شد و آن آخرین دیدار آن دونفر ماند.

وقتی من و "رهبر" با هم تنها ماندیم، مثل همیشه از من پرسید: برنامه کار چگونه است؟ من هم توضیح دادم که برنامه خاصی در نظر نیست، اگر موافق باشد می توانیم در صدد تهیه تکت برآمده و سفر خویش را آغاز نمائیم.

بعد از شنیدن حرفهای من پیشنهاد نمود که چند روز در تهران توقف نمائیم تا نخست چگونگی سرنوشت "دواها و لباس" هائی را که رفقای المان از طرف "کمیته همبستگی با مردم افغانستان" به نام یک تن از دوستان ایرانی فرستاده بود روشن نموده، بعداً به مسافرت خویش ادامه دهیم. از آنجائیکه بدون موجودیت خود "رهبر" که سند نمایندگی "کمیته همبستگی" را با خود داشت انجام آن کار مقدور به نظر نمی رسید به ناگزیر چندی دیگر نیز در تهران ماندیم.

مدت اقامت اجباری در تهران که حدود یک هفته به درازا کشید اگر از جانبی با دوندگی های اضافی سخت خسته کننده بود از جانب دیگر زمانی بود مناسب برای ارتقای شناخت ما دو نفر از همدیگر. ما که به صورت مستقیم همدیگر را از سال ۵۷ به بعد می شناختیم و ضمن مسافرت "رهبر" به جبهه نيمروز در سال ۵۹ نیز مدتها با هم بودیم، طی یک هفته می توان گفت دریچه های ذهن خویش را بر روی همدیگر باز نموده شناخت خویش را از همدیگر کامل نمودیم.

به علاوه امکان آن میسر شد تا تعدادی از رفقای سازمان را که از دید امنیتی، دیدار آنها با "رهبر" مشکلی به وجود نمی آورد نیز با ایشان آشنا بسازیم تا آرمان بزرگی را که نزد برخی ها از ندیدن زنده یاد "مجید کلکانی" نیز به "حرمان کشنده ای" مبدل شده بود، بر آورده ساخته باشیم.

در اینجا شاید سؤالی برای خواننده نا آشنا به مسایل سیاسی به وجود آید که با وجود تشویش ها در روز نخست، چطور هر دو نفر به ادارات مراجعه نموده و حتا زمینه دیدار با رفقاء را نیز مساعد نمودیم.

پاسخ به این پرسش خیلی کوتاه و ساده است. رژیم ولایت فقیه و حاکم جبار آن جلال جماران، در آن مقطع دشمنانش را در بین جنبش چپ ایران پیگیری نموده ضربت می زد و به چند نفر افغان فاقد ارتباط با چپ ایرانی نه کاری داشت و نه هم می توانست کاری داشته باشد چه در بین دو میلیون افغان پناهنده تا زمانیکه راپور مشخصی از جانب مزدورانش در وجود آن اجزای پراکنده ای که بعد ها حزب وحدت را به وجود آوردند، حزب اسلامی حکمتیار و جمعیت ربانی در دست نمی داشت، نمی توانست به نیروهای انقلابی کشور آسیبی برساند. به این بحث و همکاری های متقابل رفقای افغان با انقلابی های ایران شاید در جای دیگری برگردیم.

به دنبال ختم دوندگی ها و بیرون کشیدن مواد ارسالی "کمیته همبستگی" از کام اژدهای آخندی، ما نیز عازم زاهدان و از آنجا زابل ایران گردیدیم. وقتی به زابل رسیدیم دوسه روزی از ۱۸ جوزای سال ۱۳۶۰ گذشته بود.

رفقای جبهه با علاقه مندی مفرط و جبین کشاده از "رهبر" استقبال نموده، ضمن اولین گزارشاتی که در رابطه با کار مبارزاتی جبهه یاددهانی نمودند، از عمیات نظامی که به مثابه بزرگداشت از شهادت زنده یاد "کلکانی" در منطقه "دلارام" انجام داده بودند، یاد دهانی نمودند و ضمناً از من نیز خواستند تا به مناسبت اولین سالگرد آن زنده یاد، مطلبی از طرف "جبهه نيمروز" که ضمن آن گزارش عملیات نظامی و دستاورد های آن نیز درج شده باشد، بنگارم.

به خاطر دارم آنچه را رفقاء می خواستند در یک نوشته دو صفحه ئی زیر نام "یاد مجید را با ادامه راهش گرامی داریم!" تهیه و به رفقاء تقدیم داشتیم که بعد از ویراستاری های لازم از طرف زنده یاد "رهبر" به نشر رسیده تکثیر شد. امید است آنتهائیکه عادت خوب جمع اسناد را دارند، بر آن سند نیز دسترسی داشته باشند.

هنوز از رسیدن ما به جبهه بیش از یک هفته نگذشته بود، که زنده یاد "گل محمد غلجائی" بنیانگذار و سرپرست "جبهه نیمروز" از مسافرت پاکستان به جبهه برگشت. هر چند قبل از رسیدن وی به جبهه، جسته و گریخته از طریق رسانه ها شنیده بودیم، که واحد های تشکیلاتی "ساما" که در آن زمان در اوج قدرت خویش قرار داشت، در اقصا نقاط افغانستان، ۱۸ جوزا را با خون دشمنان میهن تجلیل نموده اند، مگر به درستی از جریان آن اطلاع نداشتیم. با رسیدن زنده یاد "گل محمد" و آوردن اسناد مربوط به آن روز متوجه شدیم:

احاد سازمان به ابتکار خود و با تکیه به حق استقلال عمل در ساحه کارشان، به روز های ۱۸-۱۹ و ۲۰ جوزا دست به یک سلسله عملیات های نظامی علیه روس اشغالگر و نوکران زرین قلاده آن خلق و پرچم زده و در واقع آن سه روز را که جا دارد تا اکنون به مثابه روز ماتم جنبش آزادیخواهان میهن ما دانست، با غرش تفنگ و خون دشمنان میهن تجلیل نموده اند و آنهم به شرح آتی:

۱- در شهر کابل به علاوه آنکه مرکزیت سازمان زیر نام "نبرد مجید ادامه دارد" اعلامیه ای را نشر و به تعداد ۵۰ هزار نسخه تکثیر نموده بودند، رفقای چریک شهری سازمان، ظرف سه روز بیش از ۷۰ عملیات نظامی و تصفیه جسدی که شامل، روسها، عناصر خاد، مقامات بالار تبه عسکری، پولیس و کادر های حزبی می شدند، نیز انجام داده بود- آنهائیکه به آرشیف نشریه "رهائی" ارگان نهاد "هواداران جنبش انقلابی مردم افغانستان" دسترسی دارند می توانند لست کامل آن افراد و مقام های حزبی و دولتی آنها را در یکی از شماره هائیکه متعاقب ماه جوزای سال ۱۳۶۰ به نشر رسید از نظر بگذرانند.

۲- رفقای کوهدامن و کوهستان، به علاوه تصفیه های جسدی بیشمار منطقه از وجود جواسیس دشمن، به وقفه ها راه کابل- سالنگ را مسدود نموده با استفاده از توان نظامی خویش در داخل بس های مسافرتی اهداف مبارزاتی سازمان و علت انتخاب چنان روزی را برای مسافران توضیح و اعلامیه های مرکزیت سازمان و واحد های تشکیلاتی کوهدامن و پروان را توزیع نمودند.

از آن گذشته با ابتکار تنی چند از رفقای سازمان در داخل میدان هوایی بگرام و همکاری رفقای دور و بر آن، جانبازان سازمان به تاریخ ۱۸ جوزا ۱۳۶۰ قادر شدند، به داخل میدان نفوذ نموده ذخایر نفتی میدان را که هم آنرا در همان زمان بین ۴ تا ۶ میلیون متر مکعب بنزین و سایر مواد نفتی تخمین می نمودند، به آتش کشند. آتشیکه برای بیش از دو هفته روسها نتوانستند آنرا خاموش نمایند و گذشته از دود آن که حتا از شهر کابل نیز قابل مشاهده بود، شعله های آتش را نیز می شد از کیلومتر ها دور مشاهده کرد.

آن آتش سوزی و انفجارات تانکهاییکه در آنها تیل ذخیره می شد، باعث گردید تا به هزاران عدد راکت و بمب یا در جای خود و یا هم در مسیر های نامعلوم انفجار نموده، تلفات و ضایعات ناشی از آن تا همان مقطع تاریخی برای روسها بی سابقه بود.

۳- رفقای قندوز، زیر رهبری زنده یاد "انجنیر سرور" که بعد ها به وسیله مزدور نقابدار روس (احمدشاه مسعود) در جریان یک توطئه رسوا به ابدیت پیوست، راه قندوز و شیرخان بندر را بند آورده ضمن حمله بر کاروانهای تسلیحاتی روس اشغالگر در حد امکان به تصفیه جسدی روسها و مزدوران آنها نیز دست یازید.

۴- در تمام ولایات دیگر اعم از بلخ، فاریاب، هرات، فراه، قندهار و مناطق مختلف غرستان، واحد های تشکیلاتی سازمان متناسب با توان رزمی و یا نشراتی آن واحد، کاری انجام داده بود - گزارش کامل تمام آن فعالیت ها را می توان در همان شماره مورد نظر نشریه "رهائی" مطالعه نمود -

۵ - در خارج از افغانستان به خصوص در هند، اروپا و ایران جلساتی با شرکت جم غفیری از علاقه مندان "ساما" و "جبهه متحد ملی افغانستان" بدین منظور دایر و هزاران نسخه اعلامیه به نشر رسیده بود.

وقتی اسنادیکه زنده یاد "گل محمد" با خود آورده بود، و به وسیله یک تن از رفقاء خوانده شد از طرف همه شنیده شد و به دنبال آن بحث ها و تبصره های معینی در هر زمینه صورت گرفت به خصوص این قلم را که بنابر وظایف مبارزاتی با بیشتر جبهات نبرد و حتا افراد آن آشنائی داشتم تا حدود زیادی "قسم ترکانک" کردند، زنده یاد "رهبر" که تا آن زمان کاملاً خاموش بود و فقط به صحبت ها گوش می داد، با همان لحن آرام و نوازشگر همیشگی، این قلم را مخاطب قرار داده پرسید:

"به عنوان یک استاد تاریخ و یک کادر سیاسی فعال می توانی بگوئی که آیا در افغانستان، کدام روزی به نام روز شهداء ثبت تاریخ شده و یا خیر؟"

با آنکه سؤال برایم کاملاً غیر مترقبه بود و حتا برای یک لحظه هم راجع به آن فکر ننموده بودم، با قاطعیت ابراز داشتم:

"به چشم من که نخورده و کدام روز رسمی هم بدین نام نداریم."

به دنبال این پاسخ زنده یاد "رهبر" خواست بداند که دلیل این کار را ما در چه می دانیم. هریک از رفقای حاضر در آن مجلس، حرفی و مطلبی گفتند، من جمله این قلم هم با تکیه بر نوکر بودن خاندان سلطنتی، و ضدیت آن خانواده در کل با جنبش آزادیبخش مردم، چند کلمه ای افزودم.

بعد از ختم صحبت پراکنده ما، زنده یاد "رهبر" خود رشته سخن را به دست گرفته ضمن آنکه بر اهمیت داشتن چنین روزی روشنی انداختند و علت احتراز خاندان سلطنتی را از عدم توجه به چنین امری مشروح بیان کردند و از سایر کشور هائیکه مبارزات آزادیخواهانه را پشت سر گذاشته و به آزادی رسیده اند، مانند الجزایر، ویتنام، کامبوج و برخی از کشور های اروپائی یاددهانی نمودند و احترام آنها را به داشتن چنین روزی توضیح نمودند، در اخیر باز هم سؤال نمودند:

"چه فکر می کنید اگر ما هم روزی را به مثابه روز شهداء انتخاب و به جنبش پیشنهاد نمائیم؟"

در پاسخ به این سؤال هریک از رفقاء که می شود گفت تعداد شان به ۳۰ نفر می رسید، مطابق خواست، سویه و طرز تفکر خود پاسخ ارائه داشتند. هرچند تمام پاسخ ها در خطوط کلی خود، تأیید پیشنهاد بود مگر نوع پاسخ ها زنده یاد "رهبر" را و داشت تا اندکی به تفصیل صحبت نماید، چه برای برخی از رفقاء که تفنگ شان در دست شان بود و فکر می کردند می توانند دنیا را با آن تفنگ تغییر دهند، مسأله پیشنهاد و از مردم پرسیدن، امری بود اضافی. از دید آن رفقاء "ساما" می توانست خودش آنروز را به حیث روز شهداء اعلام داشته و ضرورت به پرسش از مجموع جنبش و مردم افغانستان نبود.

در ادامه چنین بحثی بود، که زنده یاد "رهبر" لب به سخن کشوده، یکی از درس های فراموش ناشدنی ایدئولوژیک خویش را تقدیم داشت. درس رابطه پیشاهنگ با کل جنبش و با مردم. بحثی که تا آن زمان "ما از دماغ فیل افتاده ها" یا اصلاً متوجه آن نبودیم و یا اگر هم از لحاظ تیوریک می دانستیم، هیچ زمان به خود زحمت نداده بودیم تا چگونگی تطبیق آنرا در شرایط افغانستان به بررسی گیریم.

"رهبر" با صراحت گفت که "ساما" با تمام توانائی و عظمت خود در مقطع کنونی، نه تنها بخش کوچکی از مجموع جنبش ضد روسی و آزادیخواهانه را می سازد، بلکه در مقایسه با مجموع مردم افغانستان که صاحبان و مالکان اصلی این سرزمین اند، قطره ای بیش نیست. لذا اگر از لحاظ توانائی قادر هم باشد حق ندارد به جای مردم

تصمیم بگیرد و یک روز را به نام روز شهداء بر مردم بقبولاند حال آنروز، روز شهادت "مجید" باشد یا از "قیوم" و یا "آغا" و ده ها رفیق دیگر.

ما از موضع سازمان حق داریم روزی را به نام روز شهدای سازمان تجلیل نمائیم، مگر وقتی می خواهیم آن روز را به مثابه روز شهدای ملت ثبت تاریخ نمائیم، باید با چنان ستراتیژی کار خویش را پیش ببریم که مردم آگاهانه و داوطلبانه آن تصمیم را از خود دانسته بدان عمل نمایند.

برای انتخاب چنین روزی باید نکات متعدد من جمله، مشخص بودن روز شهادت شهید مورد نظر، نقش و اهمیت تاریخی فرد مورد نظر، گستردگی طیف هواداران فرد مورد نظر بین احاد ملت با در نظر داشت آنکه افغانستان کشوریست متشکل از اقوام و ملیت های متفاوت و... همه در نظر گرفته شود. وقتی "ساما" چنین انتخابی را در وجود "مجید" می یابد، برای اینکه، تصمیم واحد نیمروز به یک تصمیم سازمانی مبدل شود باید با رعایت حقوق دموکراتیک، حوزه غرب و در نهایت تمام سازمان بر آن مهر تأیید گذارند. و برای آنکه "ساما" در این عرصه تنها نماند باید نظرات خویش را با مجموع جنبش چپ و جنبش ملی دموکراتیک در میان گذاشته بعد از توافق آنها از جانب یک جمع تقدیم مردم نماید، تا مردم به تأیید و یا نفی آن تصمیم بگیرند.

از لحاظ پرنسبیت تا هر مرحله ای که توافق با آن صورت می گیرد، نمایندگان همان مرحله می توانند آنرا به مثابه روز شهدای خویش اعلام بدارند، تا مرحله سازمان، جنبش چپ، جنبش ملی دموکراتیک.

به این سان ایده داشتن و تجلیل از روز خاصی به مثابه روز شهداء از طرف زنده یاد "قیوم رهبر" مطرح شده و بعد از طی مراحل معین از طرف "ساما" پیشکش جنبش گردید.

جنبش انقلابی کشور، با آنکه در داخل و خارج از افغانستان بارها در مراسم شرکت فعال نمودند، مگر با تأسف سندی مبنی بر توافق شان با این پیشنهاد ارائه نداشتند، شاید هم به گفته خودشان چنین تأییدی را بیهوده می دانستند و شرکت عملی شان دال بر تأیید شان بود.

به همه حال از آن تاریخ به بعد نزد افراد "ساما" و مردم نزدیک به آن همیشه ۱۸ جوزا به مثابه روز شهداء تجلیل شده است. گاهی با خون دشمن و زمانی ها با خون قلم و بیرون دادن آثار با ارزشی به همان مناسبت.

به دنبال تجاوز امپریالیزم جنایت گستر امریکا و شرکاء بر افغانستان و تدویر تجمعاتی با ماهیت "تجمع خاینان" و زیر نام "لویه جرگه" ها اسلام سیاسی، که در چاکری و دمسازی با امپریالیزم مجدداً احیاء گردیده بود، روز کشته شدن یکی از وطنفروشان بنام و قاتلان بیرحم سه دهه اخیر یعنی "احمد شاه مسعود" را به همین نام انتخاب نمودند. اسلام سیاسی با این عمل صرف نظر از آنکه تقلید میمون وار خود را از جنبش انقلابی کشور اعلام داشت، خصومت آستی ناپذیر خود را با ارزش های جنبش انقلابی نیز تسجیل نموده و در عوض روز به خون خفتن بزرگ مردی چون زنده یاد "مجیدکلکانی"، روز کشته شدن فرد خاینی مانند "احمد شاه مسعود" را بدیل قرار داد.

ناگفته پیداست که اسلام سیاسی می خواهد با بدیل قرار دادن آن خاین، خلاف خاندان غدار سلطنتی که در قبال آن سکوت مرگ انتخاب نموده بودند، بر یکی از ارزش های معنوی جامعه ما که اکرام آزادی و آزادگی است نیز خط بطلان بکشد.

این قلم به مثابه یکی از افرادی که دیروز به مثابه عضو "ساما" آن انتخاب را درست می دانستم، امروز نیز با در نظر داشت تمام جوانب قضیه به دور از حب و بغض "علی و عمر" به حیث یک تن از متصدیان پورتال "افغانستان آزاد- آزادافغانستان" بر آن پیشنهاد صحه گذاشته و موضع گیری در قبال این پیشنهاد را خدمت سایر متصدیان و

همکاران پورتال پیشنهاد می‌نمایم. و به آن عده از افرادی که هنوز هم از اعتبار "مجید" هزینه می‌نمایند، صمیمانه گوشزد می‌نمایم:

**"یاد مجید را با ادامه راهش گرامی داریم"**

چه این قلم را اعتقاد بر آن است که "مجید" و تجلیل از روز شهداء به آنهایی تعلق می‌گیرد، که شجاعانه و بی‌هراس در سنگر آزادیخواهانه، ترقیخواهانه و انسانی "مجید" ایستاده‌اند نه به آنهایی که در بین "زباله‌ها و خاشاک دانه جمع می‌نمایند"

ختم